

حفظ و بقای آن بین مردان برقرار است. بین سرمایه داری و مردسالاری در زمینه زیر دست شمردن زنان یک همکاری انکارناپذیر وجود دارد.

مردسالاری یکی از موانع موثر بر سر راه همکاری مشترک بین مردان و زنان کارگر، در رزم مشترک آنها علیه سرمایه داری ایجاد می کند. این سیستم به حساب زنان به مردان مزیت و امکاناتی را می دهد که زنان از آن محرومند. بدین ترتیب چنین تلقی می شود که تقاضای زنان برای کسب حقوق انسانی شان تهدیدی است برای قدرت مردان. در یک جامعه مردسالار، مردان کار زنان در جامعه و خانواده را کنترل می کنند و بدینوسیله، از یکطرف آنها را از دسترسی به مهمترین امکانات موجود در جامعه منع می کنند و این به مفهوم آنست که اکثریت آنها قادر به تامین معاش خویش و داشتن یک زندگی مستقل نیستند، و از طرف دیگر مردان بر جسم زنان نیز تسلط دارند. زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی زنان در این جامعه، متأثر از شرایطی که در یک جامعه مردسالار برقرار است، کنترل و اداره می شود و این مردان هستند که تصمیم می گیرند چگونه چنین جامعه ای را سازماندهی کنند. بنابراین، در شرایطی که در چنین جامعه ای، زنان بعنوان یک گروه فاقد قدرت هستند، سرمایه داری نیز به سهم خود زنان را استثمار کرده و در جهت سود خویش، از نیروی آنها بهره می گیرد.

ستم برزنان از طریق قانون، مستقیم و غیر مستقیم و همچنین با وضع قوانینی که اعمال می شود. معیارهای موجود در یک جامعه مردسالار بر تمام روابط بین جنسیت ها، در تمام حوزه ها اعم از خانواده، تشکل های سیاسی، دستگاه های دولتی، ادارات، بخش بازرگانی و صنعت و زندگی فرهنگی و مطبوعاتی، مراکز آموزشی و مراکز کاری تاثیر می گذارد.

با آگاهی از چنین شرایطی است که حزب ما معتقد است، زمان آن فرا رسیده است تا با وضوح بیشتر نقش خویش را بعنوان یک حزب فمینیست نیز ایفاء نماید. سیاست دشمنی، تبعیض و تجاوز علیه زنان که در بسیاری از جوامع وجود دارد، نشان دهنده اینست که تلاش ویژه ای به نفع زنان می بایست صورت گیرد. حزب چپ، فمینیست را بعنوان یک عامل ضروری در این مبارزه می بیند. فمینیست به زنان آن استدلال و ابزاری را می دهد که براساس آن زنان بتواند مشترکا، برای حقوق اجتماعی و انسانی خویش نیز مبارزه کنند. فمینیست آن سیاستی است که علیه ستم برزنان مبارزه می کند. دلالی که منجر به تسلط مردان بر زنان شده را نمی توان در سرمایه داری نوین جستجو کرد. این تسلط به مرور و در طول هزاران سال حیات بشریت شکل گرفته است. با بکارگیری شیوه های زورمندانه، میردان توانسته اند بر خانواده، محیط کار و سازمان های رهبری کننده جامعه تسلط یابند و این مردان بوده اند که تصمیم گرفته اند زنان چه وظائف و مسئولیت هایی را باید بعهده بگیرند، باید چه کار کنند و چه خصوصیتی داشته باشند. اینکه بیشتر احساساتی باشند، غیر مستقل باشند و کارهای سبک تر را انجام دهند. می توان گفت مردسالاری قراردادی است مبتنی بر جنسیت.

انتظاری که جامعه از زنان دارد، اینست که آنان هم در نقش صادر، همسر و خدمتکار ایفای نقش کنند و بدین ترتیب بیشترین فشار متوجه زنان شاغل و مادرانی که تنها زندگی می کنند.

در محیط های کاری، مکانیزمی که قدرت مردان و زیر دستی زنان را باعث شده، بهتر می توان دید، که مردان و زنان در محیط های کاری و در رابطه با کارهای مختلف وظایف مختلف را انجام می دهند و وظایف و مسئولیت های خاصی صرفا به زنان محول می شود. کار زنان بدین ترتیب وابسته به مردان می شود. مردان در پارلمان قدرت دارند و این آنها هستند که قوانین را وضع می کنند و تصمیمات سیاسی را اتخاذ می کنند و در زندگی اقتصادی این مردان هستند که قدرت دارند. بدین ترتیب همه جا آنها حکومت می کنند. تمام سیستم های جامعه ما براساس مردان و روش های مردانه در سازماندهی کار بنا شده است. این یک رسم و حتی قانون شده است و صرفا استثناهایی را می توان مشاهده کرد که زنان به ستیز و مخالفت برخاسته اند. زنان همیشه کار کرده اند، کار آنها همیشه کمتر از مردان ارزیابی شده است. نظام صنعتی و سرمایه داری صرفا به تکامل این وضعیت کمک کرده است.

حقوق زنان، حقوق بشر است. آنان نمی بایست بخاطر پوشیدن لباس و یا رفتار و کردارشان مورد آزار و تعقیب و پیگرد قرار گیرند. این حق انسانی آنهاست که در مورد زندگی شان تصمیم بگیرند. زمانی که زنان زیر پوشش شرف خانوادگی و یا حفظ سنت های فرهنگ و مذهبی کتک می خورند و یا حتی بقتل می رسند، صرفا به دلیل اینکه در برابر پذیرش این سنت های ظالمانه مقاومت می کنند، خود دلیل دیگری است بر اعمال روش های مردسالارانه.

برای آنکه بتوان طرز تلقی ها و نگرش ها را تغییر داد و موانع جرم و جنایت علیه زنان شد، ضرورت بحث و گفتگو در سطح جامعه در مورد کاری که

جنبش "فمینیستی"، در عین حال، که جنبشی ویژه برای برابر حقوقی زنان با مردان باز شناخته می شود، در سال های اخیر، بعنوان بخشی از جنبش عمومی برای مبارزه با سرمایه داری و ستم طبقاتی، مورد توجه ویژه احزاب کمونیست و چپ قرار گرفته است. این امر بویژه در کشورهای اروپایی بیش از دیگر کشورها مشاهده می شود. بعنوان نمونه، بحث هایی بسیار جدی در حزب کمونیست فرانسه در این زمینه جریان دارد، که "راه توده" نیز برخی از آنها را تاکنون منتشر ساخته است. گزارش زیر که به نوعی دیگر به جنبش برابر حقوقی زنان با مردان پرداخته، بازتاب دهنده بحث هایی است که در حزب چپ سوئد جریان دارد. ما برای آشنائی با این بحث ها، گزارشی را که توسط یکی از همکاران راه توده در سوئد تهیه و ارسال شده، منتشر می کنیم. علاوه بر تکتات بسیار قابل توجهی، که در این گزارش پیرامون غارتگری سرمایه داری و ضرورت مبارزه مشترک زنان و مردان علیه آن وجود دارد، به نکاتی نیز اشاره می شود، که به نوعی با خواست های زنان ایران برای برابر حقوقی همخوانی دارد. این امر نشان می دهد که جنبش فمینیستی، در تمامی کشورهای جهان - اعم از اروپایی و یا آسیایی و آفریقایی - وجوهی مشترک دارد.

گزارش تحقیقی حزب چپ سوئد پیرامون

"فمینیسم" و مبارزه طبقاتی!

ا. ح. دنیا

هیات اجزای حزب چپ سوئد طرح پیشنهادی خود، در مورد فمینیسم را که توسط یک گروه کاری تهیه شده است، ارائه داد. در این طرح سعی شده به سئوالاتی همچون "چرا ما حزب خویش را یک حزب فمینیسم می نامیم؟" و یا "نقش ما بعنوان یک حزب فمینیست چیست و یک حزب فمینیست چگونه فعالیت می کند؟" پاسخ داده شود. حزب چپ سوئد معتقد است، که این سئوالات اساسی است و لازم است پیرامون آنها بحث های عمیق اجتماعی صورت گیرد. اینکه حزب چپ سوئد خود را یک حزب فمینیست می نامد به این مفهوم است که این حزب یک قدم از سایر احزاب سوسیالیست در زمینه حقوق زنان پیشی گرفته است. در این نوشتار تاکید شده که مبارزه برای رهایی زنان از ستم نمی تواند مبارزه طبقاتی را تحت الشعاع قرار دهد، بلکه این دو باید همزمان به پیش برده شود. متن زیر ترجمه ایست برگرفته شده از طرح پیشنهادی حزب چپ سوئد.

حزب چپ سوئد یک حزب سوسیالیست و فمینیست است. این بدین مفهوم است که ما در دو بعد سیاسی فعالیت خواهیم کرد. هم علیه سرمایه داری که سیستم اقتصاد بخش اعظم جهان براساس آن استوار شده و سرچشمه ستم طبقاتی و بی عدالتی و جنگ است، و همزمان علیه مردسالاری - پدرسالاری - که نظامی است مبتنی بر ستم بر زنان و پایمال نمودن حقوق انسانی آنها.

حزب ما برای جامعه ای کار می کند که در آن هر انسان حاکم بر سرنوشت خویش باشد. هدف ما رهایی انسانی است، از هر گونه ستم. برای آنکه بتوان به این هدف دست یافت، می بایست سرمایه داری و جامعه مبتنی بر طبقات و مردسالاری ملغی شود.

مردسالاری محصول جامعه سرمایه داری نیست، بلکه در همه جوامع حضور فعال دارد. این یک سیستم کهنه از ساختمان جامعه است که براساس ارجحیت مرد بر زن بنا شده است. مردسالاری برتری قدرت مردان بر زنان را در جامعه تضمین می کند. علیرغم موقعیت های مختلف مردان به علت تعلقات طبقاتی، سن، ملیت و نژاد در این سیستم، همکاری و وفاداری مشترک برای

"کار" از کدام "اتحاد" سخن می گوید؟

آخرین شماره‌های نشریه "کار" ۶۱ و ۶۲ زمانی بدست ما رسید، که "راه توده" آخرین مراحل چاپ را می‌گذراند و بدین ترتیب فرصتی برای پرداختن به مطالبی که در این شماره‌های کار، در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری و نقش "راه توده" و سیاست حزب توده ایران در برابر جمهوری اسلامی، در آنها عنوان شده، نبود. تا فرصت مناسب، برای پرداختن به مطالب مطرح شده در این شماره‌های "کار"، بویژه در ارتباط با مشی حزب توده ایران در برابر انقلاب ۵۷ و جمهوری اسلامی، که ما عمیقاً از بحث پیرامون آن استقبال می‌کنیم، با برخی نقطه نظرات و ادعاهای عنوان شده توسط رهبران سازمان در "کار" آشنا شویم:

«سهراب مبشری (کار ۶۲): شرکت کنندگان در این یورش (منتقدان مشی تحریم)، سازمان را به تریک مشی مصوب کنگره‌های خود و پذیرش مواضعی خارج از چارچوب "چپ" فرا می‌خوانند. (راه توده: گویا چپ فقط کسی است که به تحریم پیوسته باشد! بدین ترتیب "راست" تحریم کننده کجا جا می‌گیرد؟) این در حالی است که درست به دلیل اشتراک مواضع نیروهای چپ در قبال انتخابات، فرصتی تاریخی برای غلبه بر دو دهه تفرقه در صفوف چپ ایران فراهم آمده است. (راه توده: بنابراین ادعا، مشی تحریم برای نخستین بار طی دو دهه چپ مورد نظر آقای مبشری را متحد کرده است. این ادعا را می‌توان با مرور منشور اتحاد با حزب دمکراتیک مردم ایران و اعلامیه مستقل دو سازمان درباره انتخابات ثابت کرد!! بگذریم که رهبران سازمان‌های چپ مورد قبول و نظر ایشان، از جمله حزب دمکراتیک مردم ایران، مشی تحریم را غلط ارزیابی کرده‌اند) ... فاجعه، کنار ماندن سازمان از یک رای‌گیری زودگذر کم‌تاثیر نیست. (به زعم مبشری) درغلتیدن مجدد سازمان به مشی دنباله‌روی بود که فاجعه می‌آفرید.

راه توده: کالبد شکافی نفی این همه واقعیات، ادعاهای بی‌اساس و یورش به عقب برای دفاع از خویش، بماند تا آینده. اما برای آنکه بتوان با ادعاهای سهراب مبشری بیشتر آشنا شد، از شماره ۶۱ کار و از قلم یکی دیگر از رهبران سازمان، یعنی مهدی فتاپور "درباره وحدت نظر درونی و اتحاد بیرونی این جلات را بخوانید:

«مهدی فتاپور (کار ۶۱): انتخابات نشان داد که در تحلیل‌های پایه‌ای و متدهای به کار گرفته شده توسط اپوزیسیون و بطور مشخص نیروهای چپ‌تایزات و اختلافات عمیقی وجود دارد و این اختلافات قطعا در آینده و در مقاطع حساس مجدداً عمل خواهد نمود. کسانی که می‌گویند ما از مردم خواستیم در انتخابات شرکت نکنند و مردم با نپذیرفتن ایده ما بزرگترین ضربه را به رژیم وارد کردند، ولی تاکتیک ما اصولی و صحیح بود، باید اصول و متدهای حاکم بر اتخاذ تاکتیک خود را مورد تجدید نظر قرار دهند... من هم در این انتخابات و هم در انتخابات مجلس بر این اعتقاد بودم که تاکتیک تحریم و دعوت مردم به عدم شرکت در آن با شرایط مشخص جامعه ما بیگانه است... تعیین سیاست تحریم، آن هم از چند ماه قبل از انتخابات، به دلیل غیر دمکراتیک بودن انتخابات در شرایط پیچیده و متحول حاکم بر انتخابات فرار از پیچیدگی‌های اتخاذ تاکتیک بود.

راه توده: بیانیه‌های رسمی حزبی و سازمانی، اظهار نظرها و تاکتیک‌ها و شعارهای پیش از انتخابات از یکسو، و مقالات و تفسیرها و اظهار نظرهای بعد از انتخابات به شمول شخصیت‌های سیاسی بی‌سازمان، اما همسو با برخی سازمان‌ها - آرشو بسیار ارزنده است، از این آرشو خواندنی و عبرت آموز، ما چند جمله هم از قلم یکی دیگر از رهبران سازمان اکثریت نقل می‌کنیم. این تحلیل و تفسیر که در آستانه انتخابات نوشته شده در مجله آرش شماره ۶۱ منتشر شده است:

مجید عبدالرحیم پور: ... ما هم بر این عقیده هستیم که این انتخابات سرنوشت ساز است، ولی از مردم می‌خواهیم در این انتخابات شرکت نکنند. قبل از انتخابات سرنوشت شومی توسط زمامداران جمهوری اسلامی برای مردم ایران ساخته و پرداخته شده است. این عاقلانه و مسئولانه نیست که یک حزب سیاسی مردم را به شرکت در امری که نتیجه شوم آن از همین امروز روشن است فرا بخواند!... اگر خانی بخواهد پا را از گلیم خود فراتر بگذارد و کاری مشابه بنی صدر بکند، به بلاتی بدر از بنی صدر دچارش می‌کنند.

عبدالرحیم پور چند جمله پائین‌تر، چنین ادامه می‌دهد: «آنها (حکومت) بخوبی می‌دانند که دیگر نه امامی در کار است و نه امت امام که آنها بتوانند با تکیه بر آنها افرادی نظیر بنی صدر را بیرون کنند...»

راه توده: به این می‌گویند نظم فکری و تحلیل دقیق اوضاع ایران و موقعیت رژیم! (ص ۳ را بخوانید)

علیه آنان صورت می‌گیرد ضروری است، اما این کافی نیست. آنچه‌ای که بنام مذهب و فرهنگ علیه زنان صورت می‌گیرد، باید افشاء شود و جرم تلقی شود. این گزارش سپس به نحوه غارت جهان توسط چند ملیتی‌ها پرداخته و در ارتباط با جنبش زنان برای مبارزه طبقاتی علیه این ستم یادآور می‌شود:

غارت جهان و اسارت زنان

نظم غیر عادلانه‌ای که بر جهان حاکم است، زنان را بیش از مردان در بر گرفته است. در حال حاضر هر ۱۵ مردم جهان در فقر بسر می‌برند، که ۷۵ درصد آنها را زنان تشکیل می‌دهند. از ۲۳ میلیون انسانی که از جنگ و فوابع گریخته‌اند ۸۰ درصد را زنان تشکیل می‌دهند، همچنین ۲۳ بزرگسالان بیسواد را زنان تشکیل می‌دهند.

اقتصاد جهانی در کنترل شرکت‌های فراملیتی است که پایگاه‌های آنها در اروپا، امریکا شمالی و ژاپن است. کشورهای فقیر در تارپود بدهی‌هایی که به کشورهای ثروتمند دارند، اسیر شده‌اند و بدینوسیله است که نظم غیر عادلانه حاکم بر جهان حفظ می‌شود. سود سرشار شرکت‌های فراملیتی از طریق تجارت اسلحه، غارت منابع خام و نابودی محیط زیست حاصل می‌شود و این کشورهای فقیر جهان هستند که بزرگترین محموله‌های اسلحه بطرف آنها سرازیر است. در کشورهایی که فقر بیداد می‌کند، دولت‌ها منابع محلود کشورشان را برای خرید سلاح‌های کشنده و آلات و ابزار سرکوب جنبشهای مردمی به کار می‌گیرند، پولهایی که می‌بایست صرف آموزش، مسکن، بهداشت و درمان شود.

هزینه‌های نظامی جهان ۸۰۰ میلیارد دلار است و این در حالی است که با ۹ میلیارد دلار می‌توان مشکل آب را در روستاهای جهان سوم حل کرد و با ۲۰ میلیارد دلار می‌توان بهداشت و درمان مادران و کودکان را در این قسمت از جهان تامین کرد. غارت کشورهای فقیر توسط کشورهای غنی موجب افزایش مهاجرت در این کشورها شده است. اکثریت مهاجرین در کشورهای فقیر بسر می‌برند و اکثریت با زنان و کودکان است؛ فقط تعداد معدودی می‌توانند به کشورهای اروپایی و ایالات متحده خود را برسانند.

در چنین شرایطی از بی‌عدالتی و غارت و نابرابری، زنان تحت ستم مضاعف قرار می‌گیرند، در حالیکه مردان و زنان بعنوان پیکر مشترک بشریت باید در کنار یکدیگر علیه این بی‌عدالتی مبارزه کنند، تبعیض موجود بین این دو بخش یک پیکر و سیستم مردسالارانه به این مبارزه مشترک لطمه می‌زند. نظام غارت و نابرابری، همچنین نظم مضاعفی برای کنترل زنان و بازداشتن آنها از تحرک برقرار کرده است. جنبش آزادیخواهانه زنان وابسته است به افشای این تدابیر و درهم شکستن مروانگی که آنها را محلود کرده است. زنان باید بدانند که آزادی به آنان هدیه نمی‌شود، بلکه باید آنرا با مبارزه بگیرند. مارکس می‌گوید «آزادی طبقه کارگر، کار خود اوست» و در اینجا باید گفت که امر آزادی زنان نیز کار خود آنان است.

ستم علیه گروه‌ها و طبقات مختلف، به اشکال گوناگون امریست که همه روز، در همه نقاط جهان جریان دارد، اما یک تفاوت اساسی بین ستم رایج بر زنان با سایر اشکال ستم جاری وجود دارد و آن پایمال شدن حقوق آنها توسط همان طبقه و اشرار زحمتکش اجتماعی است، که آنها نیز بدان تعلق دارند و باید مشترکاً و با هم به مبارزه برخیزند.

زحمتکشان و طبقه کارگر، که اکثریت جامعه بشری را تشکیل می‌دهد، با نیروی کار خود زندگی می‌کند و در مقابل سرمایه‌داران قرار دارند، چرا که سرمایه‌داران با نیروی کار آنها زندگی می‌کنند. بنابراین می‌توان جامعه‌ای را پی‌ریزی کرد که در آن سرمایه‌داران وجود نداشته باشند و انسان‌ها مشترکاً در مورد تقسیم سود حاصل از کار خود تصمیم بگیرند. این یک پیکار مشترک و طبقاتی است که زنان و مردان در آن سهیمند. اما در مورد زنان، پایمال کنندگان حقوق اجتماعی آنها، همزمان با مبارزه با نظام سرمایه‌داری، همان پدران، برادران، شوهران، پسران و دوستان و همکاران آنها باشند. امر آزادی زنان به این مفهوم نیست که آنها می‌توانند و یا باید در جامعه‌ای بدون مردان زندگی کنند، بلکه زنان برای رهایی‌شان از ستم، در عین حضور در جنبش عام اجتماعی، نیازمند جنبش مستقلی برای برابری حقوق اجتماعی با مردان نیز هستند، تا بتوانند بیش از پیش از جنبش عمومی علیه سرمایه‌داری حضور یابند. بدین ترتیب ایجاد جامعه بی‌طبقه و امر رهایی بشریت از اختلاف طبقاتی، بدون رهایی زنان از ستمی که بر آنها اعمال می‌شود ممکن نیست. زمانی که قدرت و امکانات موجود در یک جامعه، به یک نسبت بین زنان و مردان تقسیم شود، می‌توان گفت که جنبش آزادی زنان به هدف خویش دست یافته است.